



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the stylistics of Persian works of Ibn Sina prose from the perspective of syntactic level

N. Omid, M. Razzaqpour *, S. Moradi

Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 September 2020

Reviewed: 20 October 2020

Revised: 05 November 2020

Accepted: 18 December 2020

KEYWORDS

Stylistics, Ibn Sina, prose works,
Persian works, syntactic level

*Corresponding Author

✉ m.rezaqhpour@iauh.ac.ir

☎ (+98 81) 34481476

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Prose texts constitute a large part of Persian literature and its breadth is suitable for expressing any thought more than the words of the poem. The topics and concepts used in prose are generally divided into scientific and intellectual concepts, descriptive, narrative and news meanings, each of which is different from the other in terms of writing style, which includes topics such as religious issues, national celebrities, Stories and stories, history of astronomy, advice and sermons, Tersel, Sufism and mysticism, literary sciences, etc. This article will examine the stylistics of Persian works of Ibn Sina prose from a syntactic perspective.

METHODOLOGY: This article is based on library studies and has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: Although most of Ibn Sina's works are written in Arabic; But he has written eight works in Persian: Alaei encyclopedia, radiology, scrap of nature, treatise on the truth and quality of the order of beings and the sequence of causes, Kunuz al-Mu'azmin, the criterion of the intellect, and Zafarnameh in Persian. These works are related to the period of language development. Persian and the early period of Persian prose are known as Mursal prose style. Mursal's prose works in the early period of the Persian language are generally devoid of literary features; Also, due to the scientific topics of Ibn Sina's works, the intellectual level in these works will not have much prominence.

CONCLUSION: Simple verbs and short sentences, word brevity, simplicity of language and fluency, short sentences and emptiness of tasks and verbal cues, avoiding rhyme and balance and avoiding the use of unfamiliar Arabic words and inclusion of technical terms are important features of books. Persian is the prose of Ibn Sina.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5528](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5528)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک‌شناسی آثار فارسی منشور ابن سینا از منظر سطح نحوی

نسرین امیدی، مرتضی رزاق‌پور*، سیاوش مرادی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: متون نثر بخش وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد و وسعت میدان آن برای بیان هرگونه فکری مناسبتر از کلام منظوم است. موضوعات و مفاهیم بکاررفته در نثر بطور کلی به مفاهیم علمی و عقلی و معانی وصفی و نقلی و خبری تقسیم میشوند که هر کدام بلحاظ اسلوب نگارش متمایز از دیگری است که دربرگیرنده موضوعاتی از قبیل مسائل دینی و مذهبی، مفاخر ملی، داستانها و قصص، تاریخ نجوم، اندرز و موعظه، ترسل، تصوف و عرفان، و علوم ادبی هستند. این مقاله به بررسی سبک‌شناسی آثار فارسی منشور ابن سینا از منظر نحوی خواهد پرداخت.

روش مطالعه: این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: اگرچه عمده آثار ابن سینا به زبان عربی نگاشته شده است، وی هشت اثر: دانشنامه علایی، رگ‌شناسی، قراضه طبیعیات، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، کنوز المعزمین، معیارالعقول، و ظفرنامه را به زبان فارسی تألیف کرده است. این آثار مربوط به دوره رشد و تکوین زبان فارسی و دوره اولیه نثر فارسی هستند که از آن بعنوان سبک نثر مرسل یاد میشود. آثار نثر مرسل در دوره اولیه زبان فارسی عموماً از ویژگیهای ادبی خالی هستند؛ همچنین بعلمت موضوعات علمی آثار ابن سینا، سطح فکری در این آثار نیز جلوه چندانی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری: افعال ساده و جملات کوتاه، ایجاز لفظ، سادگی زبان و روان بودن، کوتاهی جملات و خالی بودن از تکلفات و صنایع لفظی، پرهیز از ایراد سجع و موازنه و دوری از کاربرد کلمات نامانوس عربی و اشتغال بر اصطلاحات فنی از ویژگیهای مهم کتب فارسی منشور ابن سینا هستند.

تاریخ دریافت: ۲۲ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۹ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۵ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، ابن سینا، آثار منشور،
آثار فارسی، سطح نحوی.

* نویسنده مسئول:

m.rezaghpour@iauh.ac.ir

۳۴۴۸۱۴۷۶ (+۹۸ ۸۱)

مقدمه

نثر فارسی در ادوار گذشته کمتر مورد انتقاد و ارزیابی قرار گرفته است. در نظر متقدمان بررسی کلام تنها مربوط به شعر بوده که مظهر جمال لفظ بشمار میرفته است و نثر را از آنجا که صرفاً وسیله بیان اغراض و معانی میدانسته‌اند مورد ارزیابی قرار داده‌اند. حتی نثر فنی که جولانگاه لفظ‌پردازی است در بوتۀ نقد قرار نگرفته است. متقدمان حتی در مکتب بلاغت و بدیع، شواهد خود را از اشعار انتخاب میکردند و بطور کلی بحث و تحلیل ارکان شعر در نزد آنها بسیار بیشتر از تحلیل نثر مورد توجه بوده است.

دوره‌های اولیه زبان فارسی یکی از مهمترین دوره‌های ادبیات ما بخصوص نثرها را تشکیل میدهد. در این دوره آثار گرانقدری پدید آمده است که نوع نوشتار آن با دوره‌های بعدی زبان فارسی متفاوت است. با بررسی متون این دوره میتوان به نوع گویش و دستور زبان آن پی برد. بنابراین لزوم بررسی این متون گامی استوار برای درک بهتر و قابل فهم کردن متون کهن همچنین معرفی آثار ادبی کشورمان به ملل دیگر است و همینطور با بررسی دستوری (صرفی و نحوی) این آثار میتوان به راز جاودان ماندن آثار این دوره و نوع ادبیات کاربردی آن پی برد.

از آثار ارزشمند این دوره، کتب منثور فارسی ابن سیناست. «در فهرستها و منابع تاریخی حدود ۴۵۶ یا ۵۰۰ کتاب و رساله و مقاله به ابن‌سینا نسبت داده‌اند که انتساب بعضی از آنها به ابن سینا درست است. فهرست آثاری که انتساب آنها به ابن سینا اطمینان حاصل شده ۱۸۵ کتاب است» (ابوعلی سینا، سهامی: ص ۷۲). ابن سینا آثار مشهور علمی خود را به زبان عربی نگاشته است، اما هشت اثر گرانقدر: «دانشنامه علایی» (شامل موضوعات منطق، طبیعیات و الهیات)، «رگ‌شناسی» (نبض‌شناسی)، «قراضه طبیعیات» (شامل موضوعات حیوانی، نباتی و معدنی)، «رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات»، «کنوز المعزمین» (درمورد علوم غریبه)، «معیارالعقول» (درخصوص علم مکانیک: جرثقیل)، «معراجنامه» و «ظفرنامه» (در موضوع اندرزنامه) را به زبان فارسی تألیف کرده است.

آثار فارسی ابن سینا طبق تقسیم‌بندی بهار، مربوط به آثار دوره اول نثر فارسی (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۲: ص ۵۴) و طبق تقسیم‌بندی خانلری جزو دوره رشد و تکوین زبان فارسی هستند و از نظر نوع سبک، در حیطه نثر مرسل قرار میگیرند. از نظر تاریخی نثر مرسل دو دوره حکومت سامانیان و غزنویان را دربر میگیرد و آثار فارسی ابن سینا مربوط به دوره غزنویان است.

با جستجو در منابع اطلاعاتی مشخص شد که تاکنون هیچ پژوهشی درمورد سبک‌شناسی آثار منثور فارسی ابن‌سینا انجام نشده است. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، هشت اثر مذکور بر پایه سطح نحوی در سبک‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.^۱

بحث و بررسی

افعال

ساختمان افعال: براساس تحقیقات برخی ادیبان و زبان‌شناسان، زبان فارسی ازجمله زبانهایی است که تعداد افعال ساده در آن اندک است. از جمله خانلری تعداد افعال ساده را «اعم از آنچه در فارسی جاری امروزی معمول است و آنچه در زبان و شعر و ادب بکار میرود و آنچه مطلقاً متروک و فراموش شده است»، کمتر از سیصد میداند «تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۲: ص ۱۱۸». اما در آثار ابن سینا فعلهای ساده بیشترین بسامد را دارند و در نثر این کتب،

^۱ - در بررسی بسامدی موضوعات مورد تحقیق، از هر هشت کتاب ابن سینا، بطور تصادفی، هشت صفحه انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفت.

افعال ساده زیادی بجای افعال مرکب بکار رفته‌اند. طبق آمار، درصد بکارگیری افعال ساده ۷۳/۸٪، مرکب ۲۰/۲٪ و پیشوندی ۶٪ است. این آمار گویای آن است که در دوره اول نثر فارسی استعمال فعل ساده بر دیگر انواع فعل غلبه داشته است و در حالت طبیعی زبان چنین بوده، چنانکه انواع دیگر افعال از فعل ساده متولد شده و بر آن عارض گردیده است. همچنین بسامد استعمال فعل پیشوندی کمتر از فعل مرکب است؛ حال آنکه در دوره اول نثر فارسی استعمال فعل پیشوندی بیشتر از فعل مرکب است.

افعال پیشوندی: در آغاز دوره زبانهای میانه پیشوندهایی بودند که متروک شدند؛ به همین دلیل زبان به پیشوندهای جدید نیاز پیدا کرد که از حرفهای اضافه و قیده‌ها استفاده شد که به زبان ایران میانه و سپس به دری منتقل شدند. این پیشوندها بر سر افعال آمده و معنی آنها را تغییر میدادند و یا فعل را مؤکد میساختند و گاهی نیز در وجه فعل اثر داشتند. اما فرشیدورد معتقد است این افعال مرکب هستند؛ زیرا پیشوندها را قید مینامد و از نظر وی «بعضی دست‌نویسان اینگونه واژه‌ها را پیشوند دانسته‌اند، ولی به دلایلی که ذکر آن موجب درازای سخن است، اینها وقتی با فعل بیایند قیدند و میتوان آنها را پیشوند قیدی هم شمرد. بعضی از این کلمات مانند: فرا، فرود، و فرو در تاریخ بیهقی و کتابهای دیگر بصورت وابسته‌ساز (حرف اضافه) و اسم و صفت هم آمده‌اند» (بعضی از قواعد دستوری تاریخ بیهقی، فرشیدورد: ص ۳۷۱).

فعلهای پیشوندی در نثر دوره نخست بسیار استفاده شده است و یکی از نشانه‌های کهنگی اثر وجود اینگونه فعلهاست. پیشوندهایی که در آثار ابن سینا برای ساختن فعل بکار رفته‌اند، بترتیب بسامد عبارتند از: «ب»، «اندر»، «بر»، «باز»، «فرو» و...

پیشوند «ب» را صاحب‌نظران به نامهای «باء تأکید»، «باء زینت» یا «باء زاید» خوانده‌اند. خانلری آن را در فارسی امروز نشانه مضارع التزامی و وجه امری میداند (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۳۶۱ و تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۲: صص ۱۲۱ و ۲۰۴). این باء بر سر فعلها می‌آمده و امروز هم در بعضی صیغه‌ها مستعمل است و در قدیم بصورت «بی» به یاء مجهول و بعدها به «هاء» غیرملفوظ نوشته میشده است. این حرف در دوره اول گاه بر سر تمام صیغ (جز صیغه اسم فاعل و اسم مصدر) داخل میشده و درمورد نفی و نهی مؤکد نیز قبل از نون نفی و میم نهی قرار میگرفته است. ایراد باء مذکور در مقام تأکید همه‌جا جایز است، مگر در مواردی که معنی تأکید فعل درنظر نبوده باشد و در مواردی که فعلی به فعل مؤکد دیگر معطوف باشد نیز حذف آن جایز است (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۳۳۳).

دست‌نویسان وجود جزء پیشین «ب» را بر سر فعل برای تأکید یا تزئین میدانند، اما بهار در سبک‌شناسی نثر عنوان «باء زاید» را برای این نوع کلمه نمیپسندد و «ب» را بر سر فعل صرفاً برای تأکید میداند و استدلالش این است که در زبان هیچ چیز زاید نیست و مردم بدنبال صرفه‌جویی هستند و تا حرفی یا کلمه‌ای ضرورت معنوی نداشته باشد، پا به عرصه زبان نمیگذارد. (همان: ص ۳۶۸). پس از ملک‌الشعراء خانلری معتقد است: «ادیبان ایران این جزء را گاهی «باء زینت» و گاهی «باء تأکید» لقب داده‌اند، اما نه تعبیر اول قابل قبول است (زیراکه هیچ‌یک از اجزای گفتار بیهوده و تنها برای آرایش لفظ بکار نمی‌رود) و نه تعبیر دومی یعنی «تأکید» که مستلزم شواهد صریح و فراوان برای اثبات است (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۲: ص ۲۰۴). به هر روی ما ناگزیریم تا زمانی که ماهیت این «ب» روشن نشده است، آن را «باء تأکید» یا «باء زینت یا زاید» بنامیم:

پس آن خط را بعجینانیدند (تسلسل: ص ۲۱). راه بهشت و دوزخ بنمود و پیغامبر فرستاد و رسالت بداد (کنوز: ص ۲). آلت ثقل معلوم را بقوت معلوم پرگیرند (معیار: ص ۲۹). اشارت به شیر کرد، بستدم و بخوردم (معراج: ص ۱۰۶). چند چیز است که اندوه ببرد (ظفر: ص ۱۴).

پیشوند «اندر» به معنی داخل و درون است و «در» صورت تخفیف یافته آن است که بعنوان پیشوند فعل و حرف اضافه استفاده شده است (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۱: ص ۳۸۱). ملک الشعراء بهار معتقد است «در زمان غزنویان پیدا آمده و در زمان سامانیان و قرن چهارم همه جا پیشوند «اندر» استفاده شده است. «اندر» با افعالی همراه است که مفهوم ظرفیت داشته باشند و استفاده از آن با افعالی که مفهوم ظرفیت ندارند مانند «اندر پراکند» درست نیست و باید در اینگونه موارد از پیشوندهای دیگری استفاده شود» (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۳۷۳).

کاربرد «اندر» بعنوان پیشوند فعل: حقیقت امر ایزدی را اندر یابد و به خلق رساند (معراج: ص ۹۱). تا این خط لوبلی گرد اسطوانه تمام اندر آید (معیار: ص ۶۱). اگر هوای سرد بدو نرسد ز اعتدال اندر گذرد (نبض: ص ۷). کاربرد «اندر» بعنوان حرف اضافه: غلط اندر وی ظاهر است (دان: ص ۶۹)، هرچ اندر جهان انواع علومست نزدیک خویش حصر کند (قراضه: ص ۳). اندر انجام کتاب و معانی پراکنده (معیار: ص ۲۴). زیرا که عقل نه اندر موضع بود (معراج: ص ۹۷). گفتم اندر جهان چه نیکوتر است (ظفر: ص ۱۲).

زمان افعال

کاربرد تاریخی فعل استمراری: «ماضی استمراری امروزه دو معنی و مفهوم دارد، یکی اینکه فعلی در زمان گذشته جریان داشته اما به انجام نرسیده و دیگر اینکه فعلی در گذشته به حکم عادت و مدام انجام می‌شده است. امروز برای این هر دو مفهوم یک وجه استعمال هست، اما در دوره اول نثر فارسی به دو صورت استعمال می‌شد. برای مفهوم اول «می» یا «همی» اضافه می‌شد و برای مفهوم دوم «ی» در آخر فعل می‌آمد و وقتی هر دو معنی مراد بود هر دو با هم می‌آمدند» (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۲: ص ۲۳۵). در آثار ابن سینا نیز هر دو شکل کاربرد ماضی استمراری دیده می‌شود، اما در کتاب معراج‌نامه بسامد کاربرد «می» و «همی» و در کتاب دانشنامه علایی، بسامد کاربرد «ی» در آخر فعل بیشتر است: دوستان ما اندر معراج سؤالها میکرد و شرح آن بر طریق معقول میخواست و من بحکم خطر محترز میبودم (معراج: ص ۷۹).

بواسطه علم سعادت به نفس میرساند... معقولات را از میان محسوسات جدا میکند و به عقل میرساند (معراج: ص ۸۴).

پس از آن هر اشکال که میبود عرضه میکرد و جواب شافی مییافت (معراج: ص ۱۱۹). دانشنامه علایی: شدند (۱۷)، نبودند (۱۰۸)، خواندند (۱۱۱)، بودند (۱۲۲)، دانستیم (۱۲۳)، آوردیم (۱۲۳). در هیچ یک از آثار ابن سینا، فعل استمراری در شکل استعمال جزء «همی» و «ی» با هم (همی‌رفتی) و جزء پیشین «می» و مصوت «ی» در آخر (می‌برفتی) نمونه‌ای یافت نشد.

وجوه فعل: «وجه فعل به شیوه‌ای از استعمال فعل اطلاق می‌شود که بوسیله آن گوینده نظر خود را در مورد جریان فعل بیان می‌کند. به عبارت دیگر طریقه‌ای که جریان فعل از طریق گوینده نقل می‌شود و بر حسب اینکه وقوع عملی خبر بدهد یا قصد خود را به انجام دادن آن، میل به انجام یافتن یا شرط انجام گرفتن یا امر به انجام دادن فعلی را

بیان میکند» (تاریخ زبان فارسی، خانلری: ص ۲۹۸). در آثار ابن سینا بعلاوه موضوع خاص آنها، بسامد وجه اخباری (و در نتیجه فعلهای ماضی ساده، استمراری، نقلی، بعید، نقلی استمراری، مضارع اخباری) نسبت به وجوه و افعال دیگر بیشتر است.

فعل مجهول: در ساختمان فعلهای مجهول موجود در آثار ابن سینا از مصدرهای «شدن»، «گشتن» و «آمدن» بعنوان فعل کمکی استفاده شده است. زمان فعلهای مجهول نسبتاً متنوع بوده و ماضی مطلق، نقلی و بعید و مضارع التزامی دیده میشود و از نظر ساختمان فعل، هم فعل مرکب و هم فعل پیشوندی و هم فعل ساده وجود دارد.

فعل مجهول همراه با فعل کمکی «شد»: خانلری میگوید: در انشای متأخران معمول شده است برای پرهیز از اشتباه بین فعل معین «است» و «بود» در ماضی نقلی و بعید و فعل ربطی، کلمه «شده» را در ساختمان ماضی نقلی و بعید می‌آورند، اما چنین استعمالی در متون کهن ما مطلقاً نیست یا اگر هست بسیار نادر است، یعنی در آثار شعرا و نویسندگان قدیم از قرائن و فحوای مطلب دریافته میشود کدام وجه مراد نویسنده بوده است (همان: ص ۳۴۲): بر طریق سؤال و جواب ایراد کرده شد تا به تفهیم نزدیکتر باشد (تسلسل: ص ۲) چنانکه در اسم حسین و فاطمه و مشتری گفته شد (کنوز: ص ۱۶).

کاربرد فعل لازم (آمدن) برای ساختن فعل مجهول: این نوع فعل مجهول بسامد کمتری نسبت به نوع دیگر آن دارد و تنها در چند مورد معدود استفاده شده است: آلت «ظ» نزدیک چرخ «ز» چنانکه نموده آمد (معیار: ص ۴۷). قوت این زیاده از این قوتهاست که شرح داده آمد (معیار: ص ۴۰). پس به حکم التماس بر حسب فهم انسی و قوت عقل بشری بیانی کرده آمد موجز (تسلسل: ص ۲).

صرف صیغه مضارع بودن: بوم، بوی، بود... جسمها اندر صورت مختلف نبوند (دان: ص ۱۳). «و چیزی بود که نوع بود و بس و جنس هیچ نوع نبود زیرا کی زیر وی کلی ذاتی اندر جواب ماهو نبود بلکه زیروی جزویات بوند و بس» (دان: ص ۱۴). بلکه زیر وی جزئیات بوند (همان: ص ۲۲)، مردمان دانش چنین گویند که این چهار یک به دیگر شوند (همان: ص ۴۹)، درخت خرما و درخت انگور یک سپس دیگر نیند (همان: ص ۱۱۲).

مطابقت نهاد و فعل: «قاعده کلی و عام آن است که فعل در افراد و جمع با فاعل یا مسندالیه مطابقت کند» (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۳: ص ۴۷۹)، اما در متون کهن گاهی این مطابقت وجود ندارد. در آثار ابن سینا در اغلب موارد، هر گاه نهاد جمله، جاندار باشد، مطابقت بین نهاد و شناسه فعل وجود دارد. یعنی وقتی نهاد مفرد است، فعل هم مفرد می‌آید و هر گاه نهاد جمع باشد، فعل جمله نیز جمع است. مثل همه حیوانات از چیزهای مودی محترز باشند (قراضه: ص ۷). گاهی عدم تطابق هم دیده میشود: بهائم چون پوز بر آب نهد (قراضه: ص ۱۴). از آنجاکه در آثار ابن سینا استعاره مکنیه یا جاندارانگاری بکار نرفته است، برای نهاد غیرجاندار جمع، فعل مفرد آمده است: چیزها دوگونه است (دان: ص ۱)، اما گاه برای فاعل جمع بیجان، فعل جمع نیز آورده است: فلزات ... آمیخته گردند (قراضه: ص ۷۵) شعاعات بر استقامت بروند (قراضه: ص ۱۰۰).

برای کلمات مبهم مانند «بعضی» فعل مفرد آمده است: بعضی از بهائم را ... متفرع کرد (قراضه: ص ۱۸). چراست که بعضی از حیوان را دندان پیش زیرین نیست و بعضی را هست (قراضه: ص ۲۶) و برای فاعل مصدر به «هر» فعل جمع آمده است: هر یکی از این دو جوهر مخالف یکدیگر گدازند (قراضه: ص ۷۶)، هر یکی صورت به اندازه خویشتن توانستند پذیرفتن (دان: ص ۱۶۱).

برای «مردم» فعل مفرد بکار میبرد: مردم چنان داند (قراضه: ص ۱۰۳). از بهر آن را که چون مردم در صحرا بنگرد (همان: ص ۱۱۶) و هرگاه منظور تمام مصادیق بشری بوده به صورت مردمان آمده است و برای آن فعل جمع

آورده شده است: مردمان پندارند که به حقیقت خط از جنبش نقطه آید (دان: ص ۳۲). مردمانی که اسقرار کنند، چون بسیاری را یا بیشتر را چنین یابند (دان: ص ۹۳).

جملات

جمله‌های معترضه: جمله معترضه، آن نوع جمله‌ای است که عدم استعمال آن در پیام نویسنده خللی وارد نمیکند و از نظر کیفیت این ویژگی را دارد که در میان یک جمله ناگهان یادآور مطلبی یا مطالبی میشود که هرچند توضیح‌دهنده و مکمل است، اما روال طبیعی جمله را بهم میزنند، بطوریکه گاه پیوند معنوی جمله را درهم میریزد و فهم آن را دشوار میکند. جملات معترضه در آثار ابن سینا بیشتر بصورت دعایی و به زبان عربی بکار رفته‌اند. مانند: صلوات الله علیهم اجمعین (نبض: ص ۲)، تعالی الله و تقدس (تسلسل: ص ۶). و الله المعین (کنوز: ص ۲۳). و الله اعلم بالصواب (معیار: ص ۶۱).

جابجایی ارکان جمله: در کتاب دستور زبان فارسی جمله را از حیث ترتیب درست و طبیعی اجزای کلام به دو قسمت، جمله مستقیم (دستورمند) و غیرمستقیم (نادستورمند) تقسیم کرده‌اند (دستور زبان فارسی، انوری و گیوی: ص ۳۰۸). خانلری درمورد ترتیب اجزای جمله گوید: «در فارسی دری دوره نخستین (از آغاز تا اوایل قرن هفتم) ساختمان جمله از نظر ترتیب اجزای آن نسبت به ادوار بعد، آزادی بیشتری دارد. ... تنوع ترتیب این اجزا در دوره اول که نتیجه عوامل مختلف مانند سادگی و پیروی از شیوه طبیعی گفتار و تأثیر ساختمان عربی در جمله‌های قرآن و مانند آنهاست، به اندازه‌ای است که طبقه‌بندی انواع آنها را دشوار میسازد» (دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری: ص ۲۶۶؛ تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۳: ص ۴۴۶).

ترتیب رایج در این دوران این است که هسته نهاد (اسم، ضمیر) در آغاز، وابسته‌های نهاد پس از آن، اجزای گزاره پیش از فعل، و فعل در پایان جمله قرار میگیرد. این ترتیب بتدریج بر دیگر صورتهای ساختمان جمله غلبه مییابد و در دوره‌های بعد به متداولترین صورت بیان مطلب تبدیل میشود.

ساختمان بیشتر جمله‌ها در آثار ابن سینا نیز از الگوی کلی جمله در زبان فارسی دری پیروی میکند و بهم‌خوردگی ترتیب اجزای جمله در اثر ترجمه قرآن و تحت تأثیر عربی است و یا از لهجه تخاطب است یا من باب تأکید یکی از ارکان جمله: یا هستی ایشان هرچندکه جدا نبود از مایه محسوسات (دان: ص ۴). هستی را خرد خود بشناسد بی‌حد و رسم (دان: ص ۸). تا شرح این کلمات داده شود بر سبیل اسرار و اعتماد بر توفیق ایزد است عز و علا (معراج: ص ۹۵). قسمت کرده باقسام چندانکه باید یعنی نصف و ثلث و ربع (معیار: ص ۳۴). نپرداختم به ادراک و تحفظ جزویات (معراج: ص ۱۱۷).

جملات کوتاه: کوتاهی جمله‌ها بسبب آن است که «نویسندگان این دوره از آوردن فراکردهای متمم اجزای جمله پرهیز دارند و این فراکردها را بصورت جمله مستقل در پی فراکرد اصلی قرار میدهند. از مترادفات هم که در ادوار بعد رایج شده است، غالباً اثری نیست» (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۳: ص ۴۸۲). در آثار ابن سینا میانگین تعداد کلمات هر جمله به ۴/۶۳ کلمه میرسد که بیانگر این نکته است که تقریباً از هر چهار کلمه، یک کلمه آن فعل است: پس این سه اندازه عرض بوند (دان: ص ۱۳)، ایزد تعالی سریانها را دو طبقه آفرید (نبض: ص ۱۰). حقیقت اندر یابنده را عقل گویند (معراج: ص ۸۶). گفت: بدانک حق تعالی حرص و آز و غافلی در دل مردم نهاد (ظفر: ص ۱۶).

ساختمان جملات ساده و مرکب: در آثار ابن سینا، بسامد جملات ساده نسبت به مرکب بیشتر است و فزونی جملات مستقل نسبت به جملات مرکب قابل تأمل است و در ساختمان جملات مرکب حداقل دو و حداکثر سه جمله ساده دیده می‌شود. همچنین بسامد بسیار حرف ربط «و» نشان می‌دهد عامل ارتباط این جملات غیر از عامل معنوی، عامل نحوی است.

اسامی

به اقتضای محتوای آثار، اسامی و اصطلاحات علمی پرکاربردترین نوع اسم در آثار ابن سینا هستند. بحدی که کمتر صفحه‌ای بتوان یافت که در آن دست‌کم، یک اسم مربوط به علوم در آن دیده نشود. فراوانی این نوع اسامی، راه را بر تنوع دیگر انواع اسم بسته است.

لغات و ترکیبات تازه: از ویژگیهای نثر بوعلی لغات و ترکیبات تازه است که با شیوه‌های مختلف آنها را ساخته که پربسامدترین ترکیب در شکل: نا + اسم با صفت دیده می‌شود: دان: ناشمار (۱۵)، ناندخور (۱۰۲)، ناسازوار (۱۰۲)، ناخوشی (۱۰۷)، ناتمامی (۱۱۶)، ناقسمت‌پذیر (۱۲۸)، نامقسم (۱۲۸)، ناستهنده (۱۲۹)، ناگراینده (۱۲۹).

معادل سازی و ساخت و استعمال اصطلاحات علمی پارسی بجای لغات عربی: ایرانیان در این دوره برای حفظ استقلال زبان خود و جلوگیری از تحلیل آن در زبان عربی، لغات و اصطلاحات جدیدی را بجای لغات وارداتی عربی ایجاد کردند. از ویژگیهای جالب نثر ابن سینا در حیطه واژه سازی، معادل سازی برای لغات متداول عربی است و برای برخی از اصطلاحات علمی معادلهای فارسی آورده که برخی در زمان وی رایج بوده است. بعنوان مثال در نبض‌شناسی: نیم خون/ بلغم/ کفک خون/ صفر/ درد و ثقل خون: سودا (۴)، بول: علم تفسره/ علم رگ: علم نبض (۵)، بلند: مشرف/ کوتاه: غلیظ/ میان‌میان: معتدل/ پهنا اندک: ضق/ بلند: شاهر/ افتاده: منخض (۱۲)، بدیر: طولانی/ تیز: سریع/ درنگی: بطیء (۱۳)، سخت: صلب/ دمداد: متواتر (۱۴)، هموار: مستوی (۱۵)، گسسته‌وزن: متغیرالوزن/ جداوزن: مابین‌الوزن/ گذشته‌وزن: مجاوز‌الوزن (۱۹)، بازگردیده: عاید (۲۱)، گسلیده: منقطع (۲۲)، جوالدووزی: سلی/ مورچگی: نملی/ آهوی: غزالی/ باریک: دقیق/ دم‌موشی: ذنب الفار/ اره‌گی: منشاری/ سبتر: غلیظ (۲۳)، دو زخمی: ذوالفتره/ اندر میان افتاده: ذوالفتره/ اندر میان افتاده: الواقع فی الوسط (۲۴)، لرزنده: متشنج (۲۵).

همچنین در نبض‌شناسی با واژه نبض ترکیبات گوناگونی آفریده است: نبض تهی (۱۴)، نبض پهن (۱۶)، نبض جدا وزن (۱۹)، نبض ارگی-نبض آهوی (۲۳)، نبض جوالدوزی (۲۴)، نبض آبستن (۲۸)، نبض به مفاجه (۲۹).

کاربرد مترادف فارسی و عربی: گاه کلمه اول فارسی و کلمه دوم معادل آن در زبان فارسی است (و بالعکس) و گاه هر دو واژه فارسی یا عربی هستند:

دان: حرکت و جنبش (۲۵)، چندی-کمیت (۲۸)، چگونگی-کیفیت (۲۸)، کجایی-این (۲۹)، نهاد-وضع (۲۹)، پیوسته-متصل (۳۱)، نقصان و کمی (۵۶)، قادری و توانایی (۹۷)، «فوق‌التمام» و بیش از تمام (۱۱۷)، سو-جهت (۱۲۱)،

تسلسل: ریب و افترا (۱)، عقل و فهم (۲)، مخیل و موهوم (۳)، عجز و قصور (۵)، سبق و تقدم (۱۰)، اول و ابتدا (۱۱)، محدثی و مخلوقی (۱۱)، کفر و ضلال (۱۹)، لغو و عبث (۱۹)، کثرت و زیاده (۲۰)، حرکت و انفعال (۲۰).

معیار: چهل و ضلال (۲۱)، فضل و افضال (۲۱)، حقیر مستمند فقیر (۲۲)، بی نظیر، بی بدیل (۲۲)، ابواب و فصول (۲۲)، شکافتن و جدا کردن (۳۹).

معراج: جد و جهد (۷۹)، خلل و عیب (۸۰)، بزرگوarter و کریمتر (۸۰)، عاقلتر و خردمندتر (۸۰)، عزم و نیت (۸۶)، مهذب و مودب (۸۸)، منهل و مختل (۹۳)، خائن و خاسر (۱۰۰)، عقاب و وبال (۱۰۰)، مکر و فریب (۱۰۵)، شاد و خرم (۱۱۰)، نور و ضیاء (۱۱۲)، پاک و منزّه (۱۱۶).

کم بودن لغات عربی: «از آنجاکه زبان فارسی در این دوره نسبت به دوره‌های بعد به مقدار کمی با لغات عربی آمیخته بود، در کتب پارسی این دوره لغات تازی اندک است و حتی در کتب علمی هم کوشش شده است تا حد امکان از آوردن کلمات و ترکیبات تازی خودداری شود. پیداست این امر درمورد ترجمه برخی از کتب تازی به پارسی و ورود مفردات و ترکیبات عربی بیشتر اتفاق می‌افتد» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۶۸).

نسبت لغات عربی به فارسی در آثار ابن سینا کمتر بوده و اغلب آنها لغات دینی و علمی هستند که برای آن یا مترادفی در فارسی وجود نداشت و یا اینکه ادای لغات عربی بدلیل روانتر بودن بیشتر متداول بود و اغلب این لغات از راه ترجمه‌ها به نثر فارسی این دوره وارد شد. ابن سینا در کتبی چون *کنوز المعزمین*، *معیار العقول* و *معراج‌نامه* مجبور بوده از کلمات عربی بیشتری استفاده کند. در کتب دیگر، بیشتر واژه‌های عربی اسامی‌ای هستند که با نشانه‌های جمع عربی بکار رفته‌اند. بعنوان مثال در *دانشنامه علایی*: سیاست (۲)، مناظر (۶)، فاسدات (۴۹)، محمولات (۵۴)، اقسام (۷۳)، جزویات (۹۲)، متخیلات (۱۱۰)، متواترات (۱۱۴)، وهمیات (۱۱۷)، مخیلات (۱۲۷)، مسلمات (۱۲۴)، مظنونات (۱۲۶)، مقبولات (۱۳۲).

بکار بردن اعداد: فارسی دری برای عددهای ۳-۱ واژه‌های خاص بازمانده فارسی میانه دارد. در اعداد ترتیبی *سُم* و *سُمین* به کوچکترین عدد می‌پیوندند. «در فارسی دری یکم و دوم و سوم به قیاس با دیگر اعداد ترتیبی ساخته میشوند. اول و اولین عربی بجای نخست و نخستین بکار می‌روند» (خانلری، ۱۳۸۲، ۸۸-۸۵): نخست فلک تاسع که فلک الافلاک است و دیگر فلک ثامن که فلک البرج است (تسلسل: ص ۲۳).

کاربرد ددیگر و یا دو دیگر: یکی وجود است ددیگر عدم (قراضه: ص ۱۰۸).

کاربرد سیوم: و سیوم درجه آنکه... (دان: ص ۱۰۹).

کاربرد سدیگر: از این معنی سه قسمت یکی مضیء ددیگر صیقل و سدیگر مظلم و مکدر (قراضه: ص ۱۰۸).

عدد بر معدود مقدم میشود: سوم مذهب آن است که... (دان: ص ۱۴).

بکار بردن عدد بصورت خاص: دیگر علم ریاضی است (دان: ص ۶).

حروف

حرف اضافه «اندر»: ملک الشعرا به اعلام داشته است لفظ «در» که مخفف اندر است، در عهد غزنویان پیدا شده و در دوره سامانی همه جا اندر است که از پهلوی گرفته شده است و اگر کتاب بدون تاریخی دیدیم که همه جا اندر دارد، میتوان گفت متعلق به قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است (سبک شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۳۷۳). خانلری هم استعمال پربسامد «اندر» را مربوط به سده‌های چهارم و پنجم در منطقه خراسان میدانند؛ حال آنکه در دوره‌های بعد استعمال اندر تقریباً منسوخ میشود، یعنی خانلری این استعمال را بسته به موقعیت جغرافیایی نویسنده میداند (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۳: ص ۳۸۰): ایشان اندر خلاء یا اندر جسم بوند (دان):

ص ۱۲۲)، بی آنکه اندر وی فسادى راه يادود (معراج: ص ۸۴)، اندر ترتيب اين آلات با يكدیگر (معیار: ص ۲۴)، معانی لطیف و رموز شریف اندر خاطر آید (معراج: ص ۷۹).

انواع «را»: حرف «را» در بیشتر موارد نشانهٔ مفعولی است، در بعضی موارد حرف اضافه است؛ گاه از نوع «فک اضافه» میباشد، در چند مورد محدود هم زاید است: این را بیشتر شرح کرده آید (دان: ص ۵۸)، که دانستید که این محال ایشان را لازم آید (دان: ص ۷۹)، اگر همه چیز را سبب یک چیز بود (دان: ص ۱۱۲)، هر یک گردش فلک را شبانروزی گویند (تسلسل: ص ۱۰)، سپاس خداوند آسمان و زمین را (معراج: ص ۷۹)، گفت: کوشش قضا را سبب است (ظفر: ص ۴)، انگشتی را رگ را بزرگتر بود (نبض: ص ۲۲).

استفاده از «مر» به همراه «را»: بهار معتقد است که «مر» از علایم مفعول است و از اصطلاحات لهجهٔ دری است. به گمان وی، «مر» در اصل از علامات احترام مانند «حضرت و مولی» بوده است و رفته‌رفته صورت ادا به خود گرفته است (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۴۰۱): باید که مر خادمان مجلس وی را کتابی تصنیف کنم به پارسی (دان: ص ۲)، لفظ قوت مر معنیهای بسیار را گویند (دان: ص ۶۱)، ماه مر میوه‌ها را ببرد (دان: ص ۹۴)، تا چرخها مر یکدیگر را میگردانند (معیار: ص ۵۱)، ظهور وی مر نفس را به ایجاد بر نفس حاصل شد (تسلسل: ص ۱۶).

کاربرد «از بهر»: دراز بودن مر هستی را نه از بهر هستی است (دان: ص ۷)، کمیت قوتش درنشاید بافتن از بهر آنکه فعل وی بعد از قبول ضرب است (معیار: ص ۴۰)، چرا بر وجود عقل مجرد اقتصار نیفتاد (تسلسل: ص ۱۴)، چون بر طریق فیض بعقل رسیده بود تا موجود شد (تسلسل: ص ۱۴)، تواضعی بی مذلت و رنجی نه از بهر این جهان و سخاوتی نه از بهر مکافات (ظفر: ص ۱۲)، خواسته از بهر چه باید؟ (ظفر: ص ۲۰) از بهر آن را که فساد چیزها آسانتر و پیشتر توان کرد (قراضه: ص ۱۰۱).

تقدیم حرف نفی فعل: آوردن حرف نفی «نه» و «نا» بدون فاصله یا با فاصله یک یا چند کلمه پیش از فعل، از جمله مواردی است که بکرات در متن کتاب بکار رفته و در بیشتر موارد غرض تأکید در نفی است که به زیبایی جمله نیز افزوده است: و این نه بر نفی مکان بود (دان: ص ۳۱)، پس آن علم که حال چیزها داند که ایشان نیازمند نیند (دان: ص ۳)، چنانکه که مردم سطح آن زمین را نه بیند (قراضه: ص ۱۱۶)، چه آنچه با زمان یکجاند... چه وجود ایشان نه ذاتی است (تسلسل: ص ۱۱)، همچنان که قول نه آنست که نطق است؛ نطق نه آنست که دعوت و دعوت هم نه آنست که نبوت (معراج: ص ۹۱)، اگر به حکمت اختیار نقیض این کند اختیار پیدا ناشدن وجود و نابودن حکمت و نادیدن و نادانستن کرده باشد (تسلسل: ص ۸)، گفتم از دوست ناشایست چگونه باید برید؟ گفت به سه چیز: به دیدنش نارفتن، حالش ناپرسیدن و ازو آرزو ناخواستن (ظفر: ص ۴)، به دیدنش نارفتن و حالش ناپرسیدن (ظفر: ص ۴).

موصوف و صفت

کاربرد صفت مشتق با الگوی: نا + اسم (صفت): عقل مر گوهرها و صفتهای ناگردنده را بیند (دان: ص ۱۰۶)، منع معانی از عاقل ناستوده است (معراج: ص ۸۰)، بخشوده آن است که بدی از وی آمد ناخواسته (ظفر: ص ۸). **صفت برتر:** صفت برتر از صفت پسوند با «تر» ساخته میشود و موصوف دیگری که با موصوف مقایسه شده است، متمم صفت برتر میباشد. حرف اضافهٔ متمم هم بیشتر «از» است. همچنین صفت برتر بیشتر مواقع پس از موصوف می‌آید. صفت برتر در آثار ابن سینا به یکی از روشهای زیر بکار رفته است:

بدون اسمی که صفت برتر آن را مورد مقایسه قرار میدهد (مفضل علیه): بهتر آن است که اول اسم خود بنهد (کنوز: ص ۱۶).

با «از»: چه بدو هیچ رتبه نزدیکتر از سه‌ای نیست (تسلسل: ص ۱۸).
با «به» و «بر»: دیگر فلزات به سنگ کمترند (قراضه: ص ۶۷)، بر دیگر حیوانات غلط و ارضیت غالبتر است (قراضه: ص ۱۱).

استفاده از صفت ساده در معنای صفت برتر: پس درست شد که زر را با زیبق مناسبت پیش است (قراضه: ص ۶۸).
کاربرد صفت برتر در معنای صفت عالی: از عیب‌های مردم کدام زیان‌کارتر است (ظفر: ص ۷).
ترکیبات وصفی مقلوب: در ترکیبات وصفی، اصل بر آن است که صفت پس از موصوف ذکر گردد اما گاه جای موصوف و صفت با یکدیگر عوض میشود، در این حالت معمولاً کسره اضافه حذف میگردد: فردا مقارن دیگر ستاره بود (دان: ص ۹۲)، نیکبخت مردم آن بود که جان خویشتن را آن حال جوید (دان: ص ۱۰).

ضمیر

استفاده از ضمیر «او» و «وی» برای «جاندار» و «بی‌جان»: ملک‌الشعراء بهار در سبک‌شناسی نثر این نوع کاربرد کهن ضمیر را مجاز میدانند و میگویند «او» ضمیر مختص به ذوی‌العقول نیست؛ همانطور که «آن» مختص به غیرذوی‌العقول نیست و ضمیر مفرد غائب همه جا «او» میباشد؛ چه در عاقل چه در غیرعاقل (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۴۱۱). این موضوع در آثار ابن سینا هم دیده میشود که برای اشیا «او» و «وی» بکار می‌رود. مانند: آسمان محدث است زیرا که وی مانند خانه است (دان: ص ۹۶)، حرکت رگ به سبب آن حرکت مد است که به وی می‌آید (نبض: ص ۹)، برگ شکوفه او فرد است و ثمره گرد (قراضه: ص ۴۰).
کاربرد ضمیر متصل «ش» در حالت مفعولی: پیل هرگز نبود که پیش چشم کسی ایستاده بود که نبینندش (دان: ص ۱۰۱)، هر چیزی که هرچه او را هست باید بود به یکبار که چیزیش نباید بستن (دان: ص ۱۱۶).

پیشوندها و پسوندها

انواع «ی» و کاربرد آن همراه فعل: این پسوند مانند «می» و «به» هم برای وجه التزامی بکار رفته است و همه برای وجه اخباری. در جمله‌های شرطی و تمنایی و مانند آن نشانه وجه التزامی است، ولی در ماضی استمراری و جمله اجزای شرط علامت وجه اخباری است.

«ی» استمراری: حیوانات تیزبوی تا پنجاه فرسنگ و صدفرسنگ بوی نبردندی (دان: ص ۸۵).
«ی» تمنایی: مرا هوس آن بودی که هرقت بناء اهرام و دیگر بناها همچنین دیدمی (کنوز: ص ۵).
«ی» شرطی و جواب شرط: بی وجود یکدیگر نتوانست بود چه اگر بودی لغو و عبث بودی (تسلسل: ص ۱۹).
«همی» / «می»: این جزء صرفی هنگام پیوستن به فعل ساده، در بیشتر موارد بدون فاصله به اول آن درمی‌آید: جسم پیوسته گسستگی همی‌پذیرد (دان: ص ۱۵) و گاه کلماتی بین این جزء صرفی و فعل مرکب فاصله می‌اندازد: او از تکبر و بزرگی با کسی سخن نمیگفت و تبسم همی‌کرد (معراج: ص ۱۱۰).
همچنین است کاربرد «همی» با عبارت فعلی: هر جا گوسپندی بودی همی روی به من نهادی و به سوی من آمدی (کنوز: ص ۷).

گاه «همی» بین اجزای عبارت فعلی می‌آید: از این سبب بوره را زرگران بکار همی دارند تا زر ایشان پیشتر گدازد (قراضه: ص ۶۲).

گاه با وجه‌مصدری همراه میشود: از سبب تاریکی خانه همی‌توان دیدن (قراضه: ص ۸۶).

مصدر

در آثار ابن سینا مصدر کامل فعل فراوان است و گاهی فعل اصلی بین دو جزء مصدر کامل و یا پیش و یا پس از آن قرار گرفته و تنها در چند مورد مصدر مرخم استفاده شده است. ابن سینا، مصدرهای عربی را هم بصورت فارسی (یعنی با افزودن ی) مصدری به آخر اسم فاعل) بکار میبرد، مانند عاقلی، عادلی، کریمی، عزیزی و هم بصورت مصدر عربی، مانند عقل، عدل، کرم، عزت.

استفاده از وجه‌مصدری پس از مصدرهای خواستن، شایستن، توانستن، بایستن: استعمال بیشتر مصدر تام پس از فعلهای ناقص، نسبت به مصدر کوتاه از ویژگیهای نثر مرسل سامانی است و هرچه از نثر سامانی دورتر میشویم استعمال مصدر تام کمتر و کمتر میشود. خانلری پس از آمارگیری از کتب سده‌های چهارم تا ششم اینگونه نتیجه میگیرند که در قرن چهارم استعمال مصدر تام در کتب ۲۳/۶٪ است در قبال ۱۱/۶٪ مصدر کوتاه/ در قرن پنجم استعمال مصدر تام در کتب ۱۸/۵٪ است در قبال ۳۹/۶٪ مصدر کوتاه/ در قرن ششم استعمال مصدر تام در کتب ۶/۴٪ است در قبال ۵۴/۷٪ مصدر کوتاه (تاریخ زبان فارسی، خانلری، ج ۲: ص ۳۷۲). پس باید دانستن که این چگونه شاید بودن (دان: ص ۱۲)، اکنون اندر لفظهای مرکب سخن باید گفتن (دان: ص ۳۱)، بعضی از حیوان گوش بتوانند جنبانیدن (قراضه: ص ۶)، از سبب تاریکی خانه همی‌توان دیدن (قراضه: ص ۸۶)، پس محور دیگر سازند چنانکه پنجاه من بار برتواند گرفتن (معیار: ص ۴۲)، چنانکه بدست از پس یکدیگر شاید کشیدن (معیار: ص ۵۲).

تکرار

بنا به نظر سبک‌شنا سان از جمله مرحوم بهار، تکرار از خصایص نثر قدیم (عهد او ستا تا عهد ساسانیان و نثر ادبیات پهلوی) است، اما از اوایل دوره غزنوی یعنی از قرن پنجم به بعد بتدریج از تکرار کلمات پرهیز میشود (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۲: ص ۸). در آثار ابن سینا، تکرار شامل حرف، اسم و فعل میشود: چنانکه عقل و هستی و وحدت و علتی و معلولی و هرچه بدین ماند (دان: ص ۴)، شاید که اندر زر بود و اندر سیم و اندر چوب و اندر گل (دان: ص ۴)، که او را حد نیست، که او را جنس و فصل نیست، که چیزی از وی عامتر نیست (دان: ص ۸).

سادگی متن

یکی از ویژگیهای اصلی نثر مرسل این است که هیچ‌گونه آرایه ادبی و صنایع بدیعی در نثر این دوره دیده نمیشود و این بیشتر بدلیل ابتدایی بودن نثر این دوره است، زیرا در این دوره، نثر در ابتدای راه پیدایش بوده و شکل کامل و واقعی به خود نگرفته بود و صنایعی مانند سجع، موازنه، ازدواج، ترصیع، استعاره و تشبیه و ایهام و کنایه، معنا و مفهومی نداشت. «در آثار نثرنویسان این دوره جز در خطبه‌ها در هیچ مورد به سجع موازنه و مزدوج که از خواص نثر فنی است برنمیخوریم» (سبک‌شناسی نثر فارسی، بهار، ج ۲: ص ۵۴). همچنین در آثار این دوره از اشعار فارسی و عربی تقریباً خبری نیست و کمتر استفاده میشود. وضع آیات و احادیث نیز به همین ترتیب است. «نثر این عهد ساده و روان و خالی از هرگونه تکلف و تصنع است. تمام خصائص نثر ساده ابتدایی که فقط برای بیان مقصود بکار میرود در نثر این عهد دیده میشود» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۶۰۷).

ایجاز و اختصار

با بررسی آثار ابن سینا درمیابیم که وی برای بیان نظرات خود از کوتاهترین جملات و کمترین الفاظ بهره میبرده است. در این آثار از شرح و توصیف خبری نیست و جملات بیشتر جنبه اخباری دارد. منظور از ایجاز در این آثار، اکتفای نویسنده به کمینه لازم از لفظ در برابر معنی است، بگونه‌ای که اگر یک کلمه از عبارت حذف شود موجب اختلال در مطلب خواهد بود. این از ویژگیهای نثر پهلوی است که به دوره سامانی نیز راه یافته است و اگر در جایی از آثار در ذکر وقایع و حوادث، ابن سینا برای بیانی روشنتر راه اطناب و تفصیل را پیموده، از ذکر جمله‌های مرکب و پیچیده پرهیز نموده و مطلب را با جمله‌های کوتاه و پیوسته بیان داشته است.

در متن این آثار کلمه و جمله‌ای زائد بنظر نمی‌رسد، بطوریکه بیان معنی و منظور نویسنده با حداقل کلمات صورت می‌گیرد. «در نثر مرسل وظیفه لغت تنها بیان معنی است، در حدی که معنی را کامل و تمام و رسا منتقل کند؛ به همین دلیل در این قسم از نثر، از میان سه شیوه مختلف ایجاز و مساوات و اطناب معمولاً مساوات انتخاب میشود و دو رکن کلام یعنی لفظ و معنی دوشادوش یکدیگر پیش می‌روند نه به اسلوب ایجاز. معانی بسیار در الفاظ کم فشرده میشود چنانکه به روش قصر یا حذف که دو طریقه ایجاز است، معنی محذوف حتی گاه بدون قرینه آشکار از مذکور خواسته شود و نه به طریق اطناب که با انباشتن لغات غالباً دشوار و تعقید لفظی، معنی غامض و پوشیده و دور از فهم بیان شود» (فن نثر در ادب فارسی، خطیبی: ص ۵۶).

متوسط کلمات هر جمله ۴/۶۵ کلمه است که نشانگر کوتاهی جملات متن است و یکی از شاخصه‌های نثر مرسل بشمار می‌آید. البته اگر اسامی خاص را در نظر بگیریم، متوسط کلمات موجود در هر جمله کمتر از این رقم خواهد شد و این موضوع نشان‌دهنده آن است که ابن سینا فقط در پی بیان مطلب بوده و به هیچ روی قصد وی آراستن کلام نبوده است.

نتیجه‌گیری

آثار منثور فارسی ابن سینا، از نظر زمانی در عهد غزنویان و از منظر سبک‌شناسی مربوط به دوره اولیه زبان فارسی و سبک نثر مرسل هستند. در این هشت اثر (دانشنامه علایی، رگ‌شناسی، قراضه طبیعیات، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، کنوزالمعزمین، معیارالعقول، و ظفرنامه) عمده ویژگیهای دستوری نثر مرسل دیده میشود. فعلها بیشتر ساده است و در مرتبه بعد افعال پیشوندی و مرکب بکار رفته است. جایگاه نحوی فعل بیشتر در پایان جمله است و موارد تقدیم فعل با بسامد کمی وجود دارد. جملات بیشتر کوتاه و ساده هستند. اصطلاحات علمی عربی و فارسی در این کتب فراوان دیده میشود و بدین سبب فهم آنها را دچار اشکال میکند. ایجاز و کوتاهی جملات را میتوان یکی از شاخصه‌های مهم آثار ابن سینا بشمار آورد. همچنین برخی ویژگیهای خاص در یک کتاب، بسامد بیشتری نسبت به دیگر آثار ابن سینا دارد؛ بعنوان مثال در رساله نبض‌شناسی جملات معترضه‌دعایی که بیشتر شامل القاب علاءالدوله هستند، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان استخراج شده است. آقای دکتر مرتضی رزاق‌پور راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند.

سرکار خانم نسرين اميدى به عنوان پژوهشگر اين رساله در گردآوری داده‌ها و تنظيم متن نهايى نقش داشته اند. آقای دکتر سیاوش مرادى نیز با کمک به تجزيه و تحليل داده‌ها و راهنمايیهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحليل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (2004). Zafarnameh, Introduction, Margins and Explanation of Gholam Hossein Sedighi, Tehran: Association of Cultural Works and Honors
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (1953). Scrap of nature; Introduction, margins and explanation Gholam Hossein Sedighi, Tehran: National Works Association
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (1952). konozol moazzemin; Introduction, margins and correction of Jalaluddin Homayi, Tehran: National Works Association.
- Aboalisina, Hoseyn abn Abdoolah. (2003). A treatise on the truth and quality of the order of beings and the order of causes; Introduction, margins and explanation of Musa Amid, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (1986). Ascension letter; Written by Shamsuddin Ibrahim Abarguhi; Introduction, correction and suspension of Najib Mile Heravi; Mashhad: Islamic Studies of Astan Quds Razavi.
- Aboalisina, Hoseyn abn Abdoolah. (1952). Meyarol ogol, Introduction, margins and correction: Jalaluddin Homayi, Tehran: National Works Association.
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (2003). Cardiology (treatise on pulse); Introduction, margins and correction of Mohammad Meshkah, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.

- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (2003). The logic of Alaei encyclopedia; Introduction, margins and correction of Mohammad Moein and Mohammad Meshkat, Tehran: National Works Association.
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (2003). Theology of Alaei Encyclopedia; Introduction, margins and correction of Mohammad Moein, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Aboalisina, Hoseyn ibn Abdoolah. (2003). Natural Sciences of Alaei Encyclopedia; Introduction, margins and correction of Mohammad Meshkah, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Anvari, Hasan, Ahmadi givi, Hasan. (2001). Persian Grammar 2.; Tehran: Fatemi, p. 308.
- Bahar, Mohammadtaqi. (1994). Stylistics of Persian prose. Tehran: Amir Kabir.
- Farshidvard, khosrow. (2009). Some grammatical rules of Beyhaqi history; Memoirs of Abolfazl Bayhaqi by Mohammad Jafar Yahaghi, Ferdowsi University of Mashhad, pp. 395-396.
- Natel khanlari, Parviz. (2003). History of Persian language; Three volumes, Tehran: New Publishing Culture, pp. 118,121, 204,235,298,380.
- Natel khanlari, Parviz. (1993). Historical grammar of Persian language. By the effort of Effat Mostarsharnia, Tehran: Toos, p. 266.
- Sahami, Ali. (2008). Aboalisina, Tehran: Tirgan, p. 72.
- Safa, Zabihoollah. (1991). History of literature in Iran; Tehran: Ghoghnos, pp. 68, 607.

فهرست منابع

- ابوعلی سینا؛ سهامی، علی (۱۳۸۷) تهران: تیرگان.
- الهیات دانشنامه علایی، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳) مقدمه، حواشی و تصحیح محمد معین، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بعضی از قواعد دستوری تاریخ بیهقی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸) یادنامه ابوالفضل بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۳۹۵-۳۶۵.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰) تهران: ققنوس.
- تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲) سه جلد، تهران: فرهنگ نشر نو.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲) به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- دستور زبان فارسی ۲، انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) تهران: فاطمی.
- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳) مقدمه، حواشی و توضیح موسی عمید، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رگ شناسی، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳) (رساله در نبض) مقدمه، حواشی و تصحیح محمد مشکاه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سبک شناسی نثر فارسی، بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) تهران: امیرکبیر.

طبیعیات دانشنامه‌ی علایی، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳) مقدمه، حواشی و تصحیح محمد مشکاه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ظفرنامه، ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ (۱۳۸۳) مقدمه، حواشی و توضیح غلامحسین صدیقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قراضة طبیعیات، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۲) مقدمه، حواشی و توضیح غلامحسین صدیقی، تهران: انجمن آثار ملی.

کنوزالمعزمین، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱) مقدمه، حواشی و تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.

معراج‌نامه، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۵) تحریر شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی؛ مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

معیارالعقول، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱) (فن جرّ اثقال)؛ مقدمه، حواشی و تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.

منطق دانشنامه‌ی علایی، ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)؛ مقدمه، حواشی و تصحیح محمد معین و محمد مشکاه، تهران: انجمن آثار ملی.

معرفی نویسندگان

نسرين امیدی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: nasrin008.omidi@gmail.com)

مرتضی رزاق‌پور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: m.rezaghpour@iauh.ac.ir : نویسنده مسئول)

سیاوش مرادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: Siavash.moradi@iauh.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Nasrin Omid: PhD student in Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: nasrin008.omidi@gmail.com)

Morteza Razzaqpour: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: m.rezaghpour@iauh.ac.ir : Responsible author)

Siavash Moradi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: Siavash.moradi@iauh.ac.ir)